

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه جن

استاد ضرابی

جلسه اول ۱۴۰۱/۱۱/۷

آیه شریفه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - به نام خداوند رحمتگر مهربان- قسمت اول»

ترك كننده بسم الله مانند ترك كننده نماز!

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّسْمِيَةِ كَتَارِكَ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقًا- اگر بگویم ترك كننده بسم الله مانند ترك كننده نماز است راست گفته‌ام» (بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۵۰)؛ .. اهمیت شروع به «بسم الله» تا آن حد است که از بعضی روایات استفاده می‌شود که در صورت ترك آن ممکن است انسان مشمول مجازات های الهی گردد؛ چنانکه در حدیثی می‌خوانیم: عبدالله بن یحیی وارد مجلس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) شد و در برابر او تختی بود؛ حضرت دستور فرمود: روی آن بنشیند. ناگهان تخت واژگون شد و او به زمین افتاد و سرش شکست و خون جاری شد. امیرمؤمنان (علیه السلام) دستور داد آب آوردند و خون را شستند سپس فرمود: «نزدیک بیا»، بعد دست مبارک را بر آن گذاشت نخست احساس درد شدیدی کرد، و بعد شفا یافت! سپس فرمود: «شکر خدایی را که گناهان شیعیان ما را در دنیا با حوادث ناگواری که برای آنها پیش می‌آید می‌شوید و پاک می‌کند!». عبدالله عرض کرد: ای امیرمؤمنان! مرا آگاه کردید؛ اگر بفرمایید من چه گناهی مرتکب شده‌ام که این حادثه ناگوار برایم پیش آمد تا دیگر تکرار نکنم خوشوقت می‌شوم. فرمود: «هنگامی که نشستی «بسم الله الرحمن الرحيم» نگفتی، مگر نمی‌دانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ذات پاک پروردگار برای من چنین نقل فرموده: هرکار با اهمیتی که بسم الله در آن گفته نشود نافرجام و بی عاقبت است». عبدالله گفت: «فدایت شوم من بعد از این هرگز آن را ترك نمی‌کنم». امام (علیه السلام) فرمود: «در این صورت بهره مند و سعادتمند خواهی شد» (بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵) از این روایت نورانی استفاده می‌شود که کلمه طیبه بسم الله با حوادث و وقایع، رابطه تکوینی عمیق و اساسی دارد نه صرفاً قراردادی و اعتباری؛ آن که قلبش مأنوس با یاد خدا و زبانش مترنم به اسم خدا و اعضا و جوارح دیگرش در اطاعت امر خداست به فرمایش حضرت امیر (علیه السلام) بهره‌مند و سعادتمند است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فَقَارِئُ الْقُرْآنِ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ قَلْبٍ خَاشِعٍ وَ بَدَنِ فَارِغٍ وَ مَوْضِعٍ خَالٍ فَإِذَا خَشَعَ لِلَّهِ قَلْبُهُ قَرَّ مِنْهُ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ ... قَارِئُ الْقُرْآنِ مُحْتَاجٌ إِلَى سِتَّةِ شَيْءٍ قَلْبِي مُتَوَاضِعٌ، بَدْنِي بِدُونِ غِرْفَتَارِي وَ مَكَانِي خُلُوتٍ. وَ قَتِي كَيْ قَلْبِي وَ فِيهِ بَرَابَرُ خَدَاوَنْدِ مُتَوَاضِعٍ شَدَّ، شَيْطَانِ رَانْدِه شَدَّ، از او فرار می‌کند...» (مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۰) در مقابل آن که قلبش از یاد خدا خالی و در ابتدا نمودن به کارها غافل از ذکر نام پروردگار و مشغول اطاعت هوای نفس است، همانند گوسفند جدا شده از گله و دور از محافظ و نگهبان که مورد طمع حیوانات وحشی و گرگان گرسنه است، در خطر هجوم شیطان و ایادی او قرار دارد، خاصه هنگام توجه فکری و روحی در ورود به عالم جنیان هنگام قرائت این سوره که مانند همیشه نیازمند حمایت و همراهی لطف و رحمت الهی است. حنا بن سدير گوید: نماز مغرب را به امامت امام صادق (علیه السلام) خواندم و دیدم که با

صدای بلند استعاده خواند و فرمود: **أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ** و بعد از آن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را با صدای بلند خواند. (بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳۵)

وقتی قلب با ذکر « بسم الله الرحمن الرحيم » خاشع شد، انتظار این است که از قرائت سوره مبارکه جن، با هدایت الهی به چه مصالح و منافع معنوی مادی و حوایج دیگری که محتاج آن است، دست یابد؟ با اطمینان به این که همه سوره‌های قرآن کریم در پاسخ‌گویی به نیازهای پر اهمیت زندگانی دنیا و آخرت نازل گردیده است. اکنون با یاد و نام او که مهربان‌ترین است، کار خود را در یافتن موضوع محوری این سوره با مقایسه اولین و آخرین آیه، آغاز می‌کنیم.

یوسفا آمد رسن در زن تو دست
از رسن غافل مشو بیگه شده است
حمد لله کاین رسن آویختند
فضل و رحمت را بهم آویختند
در رسن زن دست و بیرون رو ز چاه
تا ببینی بارگاه پادشاه

آن‌ها پدران شما از جنیان هستند که نزد ما می‌آیند....!

« قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا - بگو: به من وحی شده است که جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم». « لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَتْلُوْا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا - تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده‌اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است. » از مقایسه این دو آیه فهمیده می‌شود که محور اصلی بحث علوم غیبی و محتوای وحی الهی است که در « قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ... » در آیه اول و در تعبیر « لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَتْلُوْا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ... » در آخرین آیه، از جهت اهمیت انتقال درست اخبار وحی به مردم و مراقبت از برداشت صحیح آنها، مورد تأکید قرار گرفته است؛ توضیح اینکه: زندگانی طبیعی انسان‌ها هم از نگاه مردم و هم از نظر حقایق مسلم قرآنی، تحت تأثیر عوالم دیگر و امور غیبی است و فوق العاده اهمیت دارد که بخاطر پنهان بودن این امور از برابر چشمان مردم، هر باطل و خرافه‌ای بر سر سفره فکر و اندیشه آنها ننشیند و حقایق دقیقاً آن‌طور که مضمون وحی و دستور الهی است، دانسته و عمل شود.

الله الله زود دریاب ای فتی
تا نگریدی در غلط بینی فنا
الله الله هیچ تأخیری مکن
که ز بحر لطف آمد این سخن

ماجرای سوره از آنجا آغاز می‌شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه زیدبن حارثه از مکه به بازار عکاظ رفت تا مردم را به اسلام دعوت کند. اما هیچ‌کس به او پاسخ مثبت نداد. آن حضرت به‌سوی مکه بازگشت. زمانی که به مکانی به نام وادی مجنّه رسید، شب هنگام شروع به خواندن قرآن کرد. در این هنگام گروهی از جنیان از آنجا عبور می‌کردند. زمانی که صدای قرآن خواندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شنیدند، گروهی از آنها به گروهی دیگر می‌گفتند: «أَنْصِتُوا» یعنی سکوت کنید. «فَلَمَّا قُضِيَ» یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از قرائت قرآن فارغ شد. «به‌سوی قوم خود بازگشتند و آن‌ها را بیم دادند! گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به‌سوی حق و راه راست هدایت می‌کند. ای قوم ما! دعوت‌کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد! و هرکس به دعوت‌کننده الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا یار و یآوری برای او نیست چنین کسانی در گمراهی آشکارند! (احقاف/۳۲-۲۹) آن‌ها به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و ایمان آوردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز شریعت اسلام را به آن‌ها آموخت. پس از آن، خداوند سوره جن را به طور کامل بر رسول خدا نازل کرد. خداوند در این سوره، سخنان جنیان، قبول ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توسط آن‌ها و آمدن پیایی ایشان نزد آن حضرت را ذکر فرموده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دستور داد تا به آن‌ها احکام اسلام را یاد دهد. گروهی از آن‌ها مؤمن، گروهی کافر و برخی ناصبی هستند. همچنین در میان آن‌ها یهودی،

مسیحی و مجوسی نیز یافت می‌شود. همه آن‌ها از نسل جان هستند. (بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۸۹)

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوره‌ی الزّحمن را بر مردم خواند، آنها سکوت کردند و چیزی نگفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «جَنّیان بهتر از شما جواب می‌دادند. وقتی [این آیه را] بر آن‌ها خواندم: پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید [شما ای گروه جنّ و انس]؟! (الرحمن/۱۳) گفتند: «پرودگار! هیچ‌یک از نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنیم». سعد اسکاف گوید: خدمت امام باقر (علیه السلام) رهسپار شدم و می‌خواستم اجازه ورود بگیرم که دیدم جهاز‌های شتر در خانه صف کشیده و به ردیف است، ناگاه صداهایی برخاست و سپس مردمی عمامه به سر شبیه سودانی‌ها بیرون آمدند، من خدمت حضرت (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: «فدایت شوم، امروز به من دیر اجازه فرمودی، و من اشخاصی عمامه به سر دیدم بیرون آمدند که آن‌ها را نشناختم». فرمود: «متوجّه نشدی آن‌ها چه کسانی هستند؟» عرض کردم: «نه!» فرمود: «آن‌ها برادران شما از جنّیان هستند که نزد ما می‌آیند و حلال و حرام و مسائل دینی خود را از ما می‌پرسند». (الکافی، ج ۱، ص ۳۹۵) جابر بن عبدالله انصاری گوید: به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدم، ناگهان سجده‌کننده‌ای از نور و ابری از نور دیدم؛ پس اندکی منتظر ماندم که ناگهان ابر پایین آمد و میان آن باز شد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن فرود آمد درحالی‌که در دستش شمشیری بود که از آن خون چکه می‌کرد؛ پس سجده‌کننده برخاست و به‌سوی او رفت و او را در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید و گفت: «ای امیرالمؤمنین (علیه السلام)! حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که تو را بر دشمنانت پیروز گردانید». برخاستم و به‌سوی او رفتم و عرض کردم: «ای امیرمؤمنان (علیه السلام)! چند روزی تو را در مدینه ندیدم... کجا بودی ای امیرالمؤمنین (علیه السلام)؟! فرمود: «ای جابر! از سه روز پیش در زمین‌های وسیعی بودم که ساختمان و درختی در آن نیست». عرض کردم: «در زمین‌های وسیعی که ساختمان و درختی در آن نیست، چه می‌کردی؟» به من فرمود: «ای جابر! چقدر غافل هستی! آیا نمی‌دانی که ولایت من بر اهل آسمان‌ها و هرکه در آن‌ها است و بر اهل زمین‌ها و هرکه در آن‌ها است عرضه شد. و گروهی از جن از ولایت من امتناع کردند؛ پس حبیب محمد (صلی الله علیه و آله) مرا با این شمشیر فرستاد. وقتی جن‌ها آمدند به سه گروه تقسیم شدند؛ گروهی پرواز کردند و به هوا رفتند و از من مخفی شدند و گروهی به من ایمان آوردند و آن گروهی است که آیات: قُلْ أُوْحِیَ (آیات سوره‌ی جن) درباره آن‌ها نازل شده است. و گروهی حق مرا انکار کردند؛ پس با آن‌ها با این شمشیر، شمشیر حبیب محمد (صلی الله علیه و آله) جنگیدم تا اینکه همه آن‌ها را تا آخرین نفر کشتم». (بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۴۷)

کلید اهل سعادت قبول اهل دلست
مباد آنکه درین نکته شك و ریب كند
هر كه شد محرم دل در حرم یار بماند
وانكه این كار ندانست در انكار بماند

خواسته حضرت رسول(ص) از مؤمنین در مورد جنّیان!

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر منبر بود که ازدهایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، پس مردم قصد کشتن آن را کردند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیام داد که دست نگاه دارید، و آن‌ها دست برداشتند، و ازدها به راه خود ادامه داد تا اینکه به منبر رسید، آن‌گاه سر بلند کرده و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلام کرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وی اشاره فرمود که درنگ کند تا وی از خطبه‌اش فارغ شود. و چون از خطبه فراغت یافت، فرمود: «کیستی؟» گفت: «من عمرو بن عثمان خلیفه شما بر جنّیان هستم، پدرم مرده و مرا وصیت نمود که نزد شما بیایم و نظرتان را جویا شوم. اکنون ای امیرالمؤمنین! نزد شما آمده‌ام تا چه دستور فرمایید چه صلاح می‌دانی؟» امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وی فرمود: «تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم و اینکه بازگردی و در میان جنّیان به جای پدرت باشی که جانشین من بر آن‌ها تویی». سپس عمرو با امیرالمؤمنین (علیه السلام) خداحافظی کرده و درحالی‌که جانشین وی بر جنّیان شده بود،

بازگشت. عرض کردم: «فدایت شوم، آیا عمرو خدمت شما می‌آید و آمدنش واجب است؟» فرمود: «آری!» (الکافی، ج ۱، ص ۳۹۶)

جو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس نئی جان من خطا اینجاست

روایاتی که از نظر گذشت اندکی از روایات فراوانی است که درباره جنیان وارد شده است؛ از مجموع آنها این‌طور استفاده می‌شود که مؤمنین در برابر برادران مؤمن خود اعم از جن و انس وظایفی دارند که در حدّ توان خود باید در انجام آنها کوشا باشند. در منابع روایی ما سر فصل‌هایی با عنوان «حق مؤمن بر برادر مؤمن» وجود دارد که در آن حقوق برادران دینی نسبت به یکدیگر بیان شده است: برطرف کردن مشکلات، برآوردن حوائج زندگی، پوشاندن عیوب، پرداخت بدهکاری، عیادت هنگام بیماری، پرهیز از خشم نسبت به مسلمان، و حضور در تشییع جنازه، که اینها فقط برخی از مهم‌ترین حقوق برادران مسلمان نسبت به یکدیگر می‌باشد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «مَنْ حَقَّ الْمُؤْمِنُ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشْبِعَ جَوْعَتَهُ وَ يُوَارِيَ عَوْرَتَهُ وَ يُفَرِّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ وَ يُقْضِيَ دَيْنَهُ فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ...» از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی‌اش را بر طرف کند؛ عورتش را بپوشاند، (اعم از لباس و پوشاک ظاهری و پوشاندن عیوب برادران مؤمن) مشکلاتش را برطرف کند، بدهکاری‌اش را بپردازد، و اگر برادر مسلمانش از دنیا رفت جانشین او در خانواده و فرزندان او باشد؛ یعنی از حوائج زندگی‌شان سؤال کند و خواسته‌هایشان را برطرف کند، اعم از لباس، خوراک و... «(کافی، ج ۲، ص ۱۶۹) اینک جا دارد که ما از خود بپرسیم: آیا به دلیل متفاوت بودن خلقت جن و انس و پنهان بودن جنیان از انسان، با وجود اشتراک در دین و مذهب، هیچ‌گونه وظایفی نسبت به یکدیگر نداریم؟ حتی: داشتن نگرش درست و صحیح نسبت به هم، نسبت ندادن امر باطلی نسبت به یکدیگر، پرهیز از عملی که موجب ایذاء و اذیت شود، حق دعا برای رفع مشکلات و عاقبت به خیری، بجا آوردن خیرات و مبرات، شفاعت و غیر آن؟ درباره ملائکه چطور؟ یا درباره دیگر موجودات که داخل در جرگه ایمان و اسلام هستند یا غیر آنها از کل مجموعه هستی؟ به ویژه که تفاوت‌هایی در بین جنیان در عصر حضرت سلیمان نبی (ع) با عصر حضرت رسول مکرّم اسلام (ص) پدید آمده که احکام آنها را متفاوت کرده است؛ توضیح این تفاوت در روایتی از امام حسین (علیه السلام) به این صورت وارد شده است که: «مردی یهودی از شام وارد مجلسی شد که اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن حضور داشتند. گفت: «ای امّت محمد (صلی الله علیه و آله) هیچ مقام و منزلتی را برای پیامبری وانگذاشتید جز اینکه تمام آن‌ها را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود ادّعا کردید؛ آیا پاسخ سؤال‌های مرا می‌دهید؟ مردم از او روی برگرداندند». امّا علی (علیه السلام) فرمود: «آری خداوند هیچ درجه‌ای به پیامبر و فضیلتی برای رسولی نداده مگر اینکه تمام آن‌ها را در پیامبر (صلی الله علیه و آله) ما جمع کرده و به آن جناب چند برابر افزون‌تر بخشیده است». یهودی گفت: «من اینک سؤال می‌کنم خود را آماده‌ی جواب کن». فرمود: «بگو»! ... یهودی گفت: سلیمان (علیه السلام) شیاطین را مسخّر کرده بود که برایش محراب‌ها و تمثال‌ها می‌ساختند». حضرت فرمود: «... لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ لَقَدْ أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) أَفْضَلَ مِنْ هَذَا إِنَّ الشَّيَاطِينَ سَخَّرَتْ لِسُلَيْمَانَ (علیه السلام) وَ هِيَ مُقِيمَةٌ عَلَى كُفْرِهَا وَ قَدْ سَخَّرَتْ لِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) الشَّيَاطِينَ بِالْإِيمَانِ... - همین‌طور است به محمد (صلی الله علیه و آله) بهتر از این بخشیدند؛ شیاطین در حال کفر مسخّر سلیمان (علیه السلام) بودند ولی در نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آن‌ها با ایمان مسخّر ایشان شدند و خدمت او رسیدند، نه نفر از جنیان که با شخصیت‌ترین افراد آن‌ها بودند از جنیان نصیبین و الیمین من بنی عمرو بن عامر از دانشمندان آن‌ها به نام شضاه و مضاه و الهملکان و المرزبان و المازمان و نضاه و هاضب و هاضب و عمرو و این‌ها همان‌هایی هستند که در این آیه خداوند می‌فرماید: «... إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنَّ وَ هُمُ التَّسْعَةُ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ الْجِنُّ وَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) بَبَطْنِ النَّخْلِ...» [به یاد آور] هنگامی که گروهی از جن را به‌سوی تو متوجّه ساختیم که قرآن را بشنوند.» (احقاف/۲۹) همان

نه نفر؛ خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بطن نخل رسیدند. پوزش خواستند که ما نیز مانند آدمیان خیال می‌کردیم کسی را خدا مبعوث نخواهد کرد، هفتادویک هزار از آن‌ها با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت کردند؛ بر نماز و زکات و حج و جهاد و خیرخواهی مسلمانان و پوزش خواستند که درباره خدا سخنان ناشایست گفته‌اند و این بهتر از آن چیزی است که به سلیمان (علیه السلام)

داده‌اند». (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۴)

هرطرف صد کعبه و صد معبد
که مقامش عالم سفلی شود
گاه واصل گردد و گاه منقطع
گاه محض عقل گردد گاه نفس

هست در هر گوشه اش صد بتکده
که بطوف عالم علوی رود
که مجرد می شود که منطبق
که مکلف گردد و که دیو نحس
ادامه دارد ...

وصلی الله علی محمد و آله